

## اصالت ابیاتی از شاهنامه فردوسی که در نسخه‌های قدیم نیست

نسخه‌های شاهنامه در تعداد ابیات باهم تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند، فی‌المثل در چاپ شوروی که متکی بر نسخه‌های قدیم است، در متن (بدون حواشی) ۴۹۶۲۲ بیت و با ملحقات جمعاً ۵۰۹۴۹ بیت آمده است. نسخه دستنویس فلورانس هم که متضمن کمتر از نیمی از آغاز شاهنامه است در تعداد ابیات به چاپ شوروی نزدیک است، اما شاهنامه مُصَحَّح نگارنده که بر مبنای شاهنامه چاپ کلکته است ۵۵۳۶۵ بیت دارد. تکلیف حدود پنج هزار بیت اختلاف، باید در متنی انتقادی که تهیه می‌شود، متنی که جوابگوی همه مسائل مربوط به شاهنامه باشد، معلوم گردد.

این اختلاف شماره ابیات شاهنامه از چند چیز ناشی شده است و اهم آنها تصرف شاهنامه‌خوانان و راویان است که بر حسب مقصودی که داشته‌اند و یا در مقامی که واقع می‌شده‌اند، ابیاتی را از جای جای شاهنامه برمی‌داشته و عیناً یا با تصرف در کلمات در جای دیگر مکرر می‌کرده‌اند. برخی ابیات الحاقی نیز احتمالاً باید کار همین شاهنامه‌خوانان و قصه‌گویان باشد و قطعاً نسخه‌برداران نیز در بروز این اختلاف سهمی داشته‌اند، اما به یک منشأ اختلاف دیگر نیز باید دقیقاً توجه شود و آن دو تدوین شاهنامه است که با فاصله شانزده سال از یکدیگر صورت

گرفته است، بدین توضیح که براساس نسخه‌های قدیم و معتبر شاهنامه<sup>۱</sup> و با توجه به ترجمه عربی آن کتاب از بُرداری اصفهانی، سرودن شاهنامه، نخست‌بار در ۳۸۴ هجری پایان گرفته است:

سر آمد کون قصه یزگرد به روز سپندارند ماه ارد

ز هجرت شده سیصد از روزگار چو هشتاد و چار از برش بر شمار<sup>۲</sup>

و تدوین نهانی آن در سال چهارصد هجری صورت گرفته است:

ز هجرت شده پنج هشتادبار که گفتم من این نامه شاهوار

(شهریار)<sup>۳</sup>

طبیعی است که در این فاصله شانزده ساله فردوسی، مانند بسیاری از شاعران و نویسندگان دیگر خود در برخی از ابیات تجدیدنظر کرده و به حکم و اصلاح برخی از آنها پرداخته است و نیز به منظور گویاتر و رساتر گشتن مطالب، ابیاتی در مواردی افزوده و یا کاسته و ابیاتی را تغییر صورت داده است، چنانکه از جمله افزوده‌ها می‌توان به بیست و دو مورد مدحی که پس از رسیدن محمود غزنوی به سلطنت (۳۸۹ هجری) سروده و در آغاز و انجام و اواسط کتاب افزوده است و نیز به ابیاتی که شاعر در احوال خود و ذکر برخی از حوادث که در زندگی او در آن فاصله زمانی تأثیر گذارده‌اند اشاره کرد، نظیر مرگ فرزندش، یا پیداشدن معدن زر در کوه عربین در آغاز سلطنت محمود (که فرخی شاعر هم متذکر آن شده است) و آمدن تگرگ و برف نابهنگام و عدم مطالبه خراج دوبار در یک سال (نه بخشوده شدن آن) و غیره.

۱- از جمله نسخه (or 1408) لندن و نیز نسخه دیگر لندن (ADD 5600) و نسخه

کتابخانه ملی پاریس.

۲- دوره جدید مجله کاوه شماره ۱۰ سال دوم (این بیت ضبط دیگری هم دارد).

۳- پایان شاهنامه (۹۵۳/۵۰).

وجود تعدادی از مدایح محمود با عنوان «سلطان» در ترجمه بنداری، که براساس نسخه تدوین اولیه شاهنامه صورت گرفته است و برخی ابیات متضمن گوشه‌هایی از زندگی شاعر در آن ترجمه، دلیل افزوده شده بودن آن اضافات از جانب خود فردوسی است بر تدوین اولیه و چون همزمان با این تجدیدنظرها در فاصله دوتدوین شاهنامه از کتاب نسخه برداری می‌شده است ناچار، نسخه‌های استنساخ شده در طی سالهای ۳۸۴ تا ۴۰۰ هجری با یکدیگر اختلاف و ناهمسانی می‌داشته‌اند و این ناهمسانی به استنساخ‌های بعد نیز راه می‌یافته است، منتهی نسخه‌هایی که برای محمود و برادرش نصر از تدوین اولیه تهیه شده بوده است، چون نفیس‌تر از دیگر نسخه‌ها بوده و در دستگاه سلطنت و امارت، از حفاظت بیشتری برخوردار داشته‌اند و در حوادث و وقایع به‌مکانهای امن منتقل می‌گردیده‌اند طبیعی است که پایداری بیشتری از نسخه‌های محفوظ در کتابخانه‌های خصوصی داشته و کمتر دستخوش آسیب حوادث می‌گشته‌اند و شاید سر این که نسخه‌های قدیم موجود در کتابخانه‌های جهان به‌ندوین نخستین نزدیکتر است و ابیات کمتری دارد، همین باشد که از روی نسخه‌های محفوظتر مانده در خزاین شاهان و امیران رونویس شده‌اند. اما تدوین نهانی که نسخه‌های آن در دست مردم و بیشتر مورد مطالعه و استفاده بوده است، زودتر آسیب می‌دیده و آسانتر در بروز حوادث از میان می‌رفته‌اند. این است که به‌نظر نگارنده برای تهیه متنی نزدیکتر به متن اصلی تدوین نهانی شاهنامه باید اولاً به تمام نسخه‌های تا قرن دهم هجری توجه کرد؛ ثانیاً از شاهنامه‌های چاپی که بر مبنای نسخه یا نسخه‌هایی معتبر تهیه شده‌اند غافل نماند؛ ثالثاً به یاری خود شاهنامه، برخی از مشکلات و اختلافات شاهنامه را حل کرد؛ رابعاً به متونی که از فردوسی شعری نقل کرده‌اند توجه نمود؛ خامساً، هیأتی آگاه به‌وضع ادبی قرن چهارم هجری و آگاه به‌سبک سخنسرایان زمان و آشنا به‌تعبیرات و اصطلاحات و استعمالات آن دوره و واقف به

ماخذ و منابع مربوط به داستانهای تاریخی، به نقد و تصحیح شاهنامه بپردازند نه یک فرد تنها و آن هیأت ذی صلاح با رعایت تمام موازین و اصول علمی که در نقد و بررسی متون ادبی مورد نظر است تکلیف هر بیت شاهنامه را اعم از اصلی یا الحاقی، یا مکرر و یا مشکوک معلوم سازند. اختلافات را به یاری مشابهاً آن از خود شاهنامه رفع و روشن نمایند و موارد مکرر را معلوم و موارد الحاقی را بازشناسند و موارد مشکوک را قابل اشاره سازند و به طور خلاصه هر بیت شاهنامه (شاهنامه‌ای که امروز در دست مردم است و به نام فردوسی است) اعم از اصلی یا مشکوک و یا مردود و الحاقی باید شناسنامه‌ای پیدا کند، صرف قدمت نسخه یا نسخه‌ها، برای ثبت بیتی به نام فردوسی یا کنار گذاردن بیتی از شاهنامه کافی نیست. شاهنامه با توجه به آنچه گفته شد، خود می‌تواند برخی از اختلافات خود را حل کند. اصالت برخی ابیات که در نسخه‌های قدیم نیست، به قراین و دلایلی که از همان نسخه‌های قدیم می‌توان بیرون کشید، قابل اثبات است و ما به عنوان نمونه مواردی را ذیلاً نقل می‌کنیم:

۱- در خان هفتم از هفت خان رستم، اولاد، که اسیر و راهنمای رستم است، در مقام راهنمایی یاد آور می‌شود که دیو در گرمگاه به خواب می‌رود و در آن هنگام بخت بیشتری برای پیروزی بر او هست. ابیات مربوط به این تذکر در نسخه فلورانس و چاپ شوروی هست و رستم هم به صوابدید اولاد عمل می‌کند:

نکرد ایچ رستم به رفتن شتاب بدان تا برآمد بلند آفتاب؛

بر حسب نسخه فلورانس و چاپ شوروی هنگامی که رستم وارد غار می‌شود

دیو سپید را می‌بیند که چون کوهی سوی او می‌آید:

به تاریکی اندر یکی کوه دید سراسر شده غار ازو ناپدید

به رنگ شَبه روی و چون شیر موی جهان بُر ز بالا و پهنای او

سوی رستم آمد چو کوهی سیاه از آهش ساعد، ز آهن کلاه<sup>۵</sup>  
 در خواب نبودن دیو سبید در گرمگاه، خلافِ عادتِ دیو و مغایر با  
 راهنمایی اولاد و خلافِ مضمونِ بیتی است که رستم برای به خواب رفتن دیو تا  
 گرمگاه صبر کرده است و آنرا نقل کردیم. برحسب نسخه‌های دیگر درفاصله  
 بیت دوم و سوم از سه بیتی که نقل شد، دو بیت دیگر هست، گویای  
 در خواب بودن دیو به هنگام درآمدن رستم به غار، و آن دو بیت که از نمونه‌های  
 عالی کلام پهلوانی است و عوامل رزمی و تناسبات فنی را از لحاظ لفظ و معنی  
 در خود جمع دارد و در رعایت آداب نبرد، جوانمردی جهان پهلوان رستم را نشان  
 می‌دهد این است:

به غار اندرون دیو رفته به خواب به کشتن نکرد ایچ رستم شتاب  
 بغزید غزیدنی چون پلنگ جو بیدار شد اندر آمد به جنگ<sup>۶</sup>  
 بیدار کردن حریف برای جنگ رویاروی و نکشتن او در خواب از مظاهر  
 بارز پهلوان جنگاور است و این دو بیت با آن کلمات متناسب با مقام رزمی و  
 داستانهای حماسی و پهلوانی به احتمال قوی افزوده بعدی خود شاعر است و جای  
 افزوده شدن به متن انتقادی شاهنامه را دارد.

۲- برحسب نسخه‌های شاهنامه، رستم چون از جنگ کاووس و خاقان چین  
 و فولادوند، پیروز و سربلند به نزد کیخسرو باز می‌آید و شاه برای او یک هفته  
 مجلس بزم می‌آراید و سخنهای او را با نای ورود بر پهلوانی سرود باز می‌گویند، از  
 کیخسرو درخواست می‌کند تا او را اجازه دهد که به سیستان بازگردد و آرزوی دل  
 را با دیدار زال برآورد و شاه پهلوان نامی را با نواخت و هدایا و دومنزل

۵- شاهنامه، پادشاهی کاووس (۷۳۰/۱۲ تا ۷۳۳)، چاپ شوروی (ج ۲ ص ۱۰۷)

بیت‌های ۵۹۳ تا ۵۹۵).

۶- شاهنامه، پادشاهی کاووس (۷۳۲/۱۲ و ۷۳۳).



بدرقه کردن، به شهر خود گسیل می‌دارد. فردوسی در پایان داستان آورده است:

بر آوردم این رزم کاموس نیز      درازست و نفتاد ازو یک پشیز  
گر از داستان یک سخن کم بُدی      روانِ مرا جای ماتم بُدی  
دلَم شادمان شد ز پولادوند      که نفزود بر بندِ پولادبند  
کنون رزم اکوان ز من گوش دار      که چون بود با رستم نامدار<sup>۷</sup>

بیت آخر در نسخه فلورانس نیست و در چاپ شوروی هم به جای پایان داستان کاموس، پس از بیت آغازین داستان اکوان دیو، آن هم در حاشیه آورده شده است.

اما داستان اکوان دیو، پس از ابیاتی در مقدمه، بر حسب چاپ شوروی و نسخه فلورانس چنین آغاز می‌شود:

سختگوی دهقان چنین کرد یاد      که یک روز کیخسرو از بامداد  
بیاراست گلشن بسان بهار      بزرگان نشستند با شهریار  
چو گودرز و چون رستم<sup>۸</sup> و گستم      چو برزین گشتاسپ از تخم جم  
چو گیو و چو زهام کارآزمای      چو گرگین و خراد فرخنده رای<sup>۹</sup>

در این هنگام چوپان فسیله شاه نزد کیخسرو می‌آید و از گوری که در گله پدید آمده و اسپان را می‌شکند شکایت می‌کند. کیخسرو به فراست درمی‌یابد که آن گور موجودی اهریمنی است، به چوپان دستور می‌دهد که به جایگاه خود بازگردد تا او چاره‌ای بیندیشد. سپس به پهلوانان حاضر در بارگاه می‌نگرد، هیچ‌یک را مرد میدان آن اهریمن گور صورت نمی‌بیند، مرد میدان گور اهریمنی

۷- شاهنامه، پادشاهی کیخسرو ( c ۱۳/۱۰۲۰ تا ۱۰۲۳). چاپ شوروی (ج ۴) ص ۳۰۰ بیتهای ۱۴۲۰ تا ۱۴۲۲.

۸- در نسخه‌ای از چاپ شوروی: زنگه: در چاپ کلکته: طوس.

۹- شاهنامه، چاپ شوروی (ج ۴) ص ۳۰۲ بیتهای ۲۰ تا ۲۳.

رستم است و رستم برحسب ابیاتی که در چاپ شوروی و نسخه فلورانس آمده است و نقل کردیم، در حضور اوست، پس:

به رستم چنین گفت کاین رنج نیز به بیکار بر خویشان سنج نیز<sup>۱۰</sup>

اما با توجه به ابیات پایان داستان کاموس می‌دانیم که رستم به سیستان باز گشته است و در حضور شاه نیست، و در یک نسخه از شاهنامه مأخذ چاپ شوروی هم در جمع پهلوانان حاضر نزد شاه، به هنگام آمدن چویان به جای رستم زنگه (زنگه شاوران) آمده است. لذا برحسب نسخه‌های دیگر شاهنامه کیخسرو نامه‌ای به رستم می‌نویسد و او را به پایتخت می‌خواند. گرگین هیلاد، حامل نامه است و رستم پس از دریافت نامه بیدرنگ به حضور شاه می‌آید و پس از آگاه شدن از واقعه گور اهریمنی به‌دستی که چراگاه اسپان شاه است می‌رود. نقل ابیات این قسمت داستان سخن را به‌درازا می‌کشاند. غرض باز نمودن اصالت ابیات مربوط به احضار رستم است از سیستان و آمدن او به حضور شاه و سپس رفتنش به دفع اکوان دیو.

در چندین داستان دیگر شاهنامه هم هست که رستم پس از پایان یافتن هر جنگی از حضور شاه مرخص می‌شود و به سیستان باز می‌گردد. از جمله در پایان همین داستان اکوان دیو و نیز در داستان بیژن و منیژه و غیره.

پس در چاپ انتقادی شاهنامه به‌نیت ابیات متضمن نامه کیخسرو به رستم و آمدن او به درگاه که بالغ بر بیست و هفت بیت است<sup>۱۱</sup> باید عنایت شود.

۳ و ۵- در داستان بیژن و منیژه، ضمن نامه‌ای که کیخسرو به رستم می‌نویسد و او را برای رها ساختن بیژن از بند و زندان (چاه) افراسیاب به درگاه می‌خواند، این ابیات را در شاهنامه داریم:

۱۰- شاهنامه، چاپ شوروی (ج ۴ ص ۳۰۳ بیت ۳۱).

۱۱- شاهنامه، داستان اکوان دیو (g ۳۴/۱۳ تا ۶۰).

به رستم یکی نامه فرمود شاه نوشتن ز مهتر سوی نیکخواه  
 که ای پهلوانزاده پسر هنر ز گردان لشکر برآورده سر  
 و پس از ستودن او و کارهای نمایانش و نیز ارحمندی گیو و خدماتی که  
 کرده است آمده:

ترا ایزد این زور پیلان که داد دل و هوش و فرهنگ و فرز نژاد  
 بدان داد تا دست فریاد خواه بگیری بر آری ز تار یک چاه  
 کنون این یکی کار بایسته بیش فراز آمد و اینت شایسته خویش  
 و بعد از بیٹی:

به تو دارد امید گودرز و گیو که هستی به هر کشور امروز نیو<sup>۱۲</sup>  
 سخن بر سر بیت ماقبل آخرست، فاصله کلمه «خویش» در قافیه مصراع  
 دوم که ضمیر مشترک نیست. بلکه اسم است به معنی دارنده پیوند سببی یا نسبی  
 و قرابت خانوادگی، و این کلمه در نامه کیخسرو حکایت از ارتباط خانوادگی دو  
 خاندان دستان سام و گودرز کشاورزان می کند.

در نسخه فلورانس مصراع دوم بیت مورد اشاره چنین است: «فراز آمد و  
 هست بایسته خویش». کلمه ماقبل آخر خویش در این نسخه به سبب نداشتن نقطه  
 در حرف اول و سوم می تواند «بایسته» خوانده شود و یا «پایسته»، که این  
 صورت دوم با زندانی و مغلول بودن بیژن متناسبتر است.

در شاهنامه چاپ نگارنده که بر مبنای چاپ کلکته است مصراع مورد  
 اشاره چنین است: «فراز آمده ست این به شایسته خویش» و علاوه بر این اختلاف  
 مختصر در ضبط به دنبال آن سه بیت نیز افزوده شده است که مؤید خویشاوندی  
 رستم با گیو و بیژن است و در چاپ شوروی دوبیت از آن سه بیت را با اختلافی

۱۲- شاهنامه، داستان بیژن و منیژه (۱۳۰/۶۳۰ تا ۶۴۷). چاپ شوروی (ج ۵)

ص ۴۶ بیتهای ۶۲۰ تا ۶۲۳).



مختصر در حاشیه آورده‌اند.

اما برحسب نسخه فلورانس و چاپ شوروی درجای دیگر از شاهنامه از خویشاوندی این دو خاندان سخنی نرفته است. پس ابتدا به ساکن عنوان کردن قرابت آن دو خاندان باهم، آن‌هم در یک کلمه «خویش» احتمالاً نقص کار نظم استاد طوس می‌تواند تلقی شود، بخصوص با تأسف عمیقی که رستم بر بیژن، پس از اطلاع بر گرفتاری او دارد و زار می‌خروشد. می‌توان پنداشت که فردوسی در تجدیدنظر خود برای رفع ابهام از آن خویشی، بخصوص اشاره‌ای که قبلاً بر این قرابت برحسب نسخه‌های متعارف داشته است و بدان اشاره خواهیم کرد، سه‌بیتی را که اینک نقل می‌کنیم سروده و متعاقب دوبیتی متضمن گرفتن رستم‌نامه کیخسرو را از گیو و زاری کردن بر بیژن، برای توجیه این دلسوزی عمیق و بیش از حد متعارف، که منبعث از قرابت است و به‌سانقه و ذکر خویشاوندی در داستانهای قبل، برگفتار سابق خود افزوده باشد:

ازو نامه بستند دو دیده پرآب همه دل پر از کین افراسیاب  
 پس از بهر بیژن خروشید زار فرو ریخت از دیده خون درکنار  
 و سه بیت دال بر خویشاوندی چنین است:  
 که خویشان بُدند از گه دیرباز زن گیو بُد دختر سرفراز  
 همان پیلتن خواهر گیو داشت فرامرزیل زان زن نیو داشت  
 همان بیژن از دختر پیلتن گوی بُد سرفراز در انجمن<sup>۱۳</sup>

در چاپ شوروی که بیت اول و سوم از این سه بیت را در حاشیه آورده است به‌جای «دختر» خواهر ضبط کرده است و به‌گمان من هر سه بیت باید در چاپ انتقادی شاهنامه در متن بیاید.

۱۳- شاهنامه، پادشاهی کیخسرو ( c ۷۱۷/۱۳ تا ۷۱۹). چاپ شوروی (ج ۵)

اما مورد دیگر که برحسب نسخه‌های متعارف شاهنامه (جز از نسخه فلورانس و چاپ شوروی) به خویشاوندی رستم و گیو اشاره شده است در داستان رستم و سهراب است، آنجا که سهراب از هجیر نشان خداوند سراپرده‌ای را می‌گیرد و هجیر صاحب آن سراپرده را گیو معرفی می‌کند و می‌افزاید:

سرافراز دام‌ساز رستم بود به ایران زمین همچو او کم نبود<sup>۱۴</sup>

در اصالت این بیت نیز نباید تردید کرد، زیرا خویشی گیو با رستم بنا بر آنچه در داستان بیژن و منیژه و در جای دیگر آمده است و نقل کردیم مسلم است، هرچند که بیت مذکور در داستان رستم و سهراب در نسخه‌های قدیم نیامده باشد، زیرا کمتر می‌توان پنداشت که الحاق‌کننده بیت، در آن فرض که خود فردوسی نباشد، تا آن اندازه آگاهی و حضور ذهن به مطالب شاهنامه داشته باشد که یک جا بیتی را در اثبات خویشی گیو و رستم بر کتاب بیفزاید و در همان حال توجه داشته باشد که باید به قسمت دیگری از کتاب برگردد و این خویشی را با افزودن بیت با ابیات دیگری تأیید کند. پیداست که انتظار این توجه را از خود سراینده بیشتر می‌توان داشت تا از نقالی یا نسخه‌برداری.

در دومورد دیگر نیز به خویشی رستم با گیو در شاهنامه اشاره شده است که در نسخه فلورانس و چاپ شوروی (ج ۳ ص ۲۰۰ و ص ۲۳۱) نیست یکی پیش از رفتن گیو به توران است برای یافتن کیخسرو و دیگری به هنگام بازگشتن او به ایران، و هر دو مورد در چاپ انتقادی شاهنامه باید بیاید زیرا مؤید خویشاوندی آن دو خاندان است:

به ایوان شد وساز رفتن گرفت	ز خواب پدر مانده اندر شگفت
مهین جهان بانوی گیو بود	که دخت گزین رستم نیو بود
خبر شد همانگه به بانو گشسپ	که گیو از بی رفتن آراست اسپ

۱۴- شاهنامه، پادشاهی کاووس، داستان رستم و سهراب (۹۱۹/۱۲ c).

بیاید خرامان به نزدیک اوی      چنین گفت ای مهتر نامجوی...  
 مرا آرزو چه ره رستم است      ز نادیدنش جان من پرغم است...  
 به فرمان سالار بانو برفت      سوی سیستان روی بنهاد تفت<sup>۱۵</sup>  
 و پس از مراجعت گیو نامه‌ای به کاووس شاه و نامه‌ای به رستم می‌نویسد و رستم پس از دریافت نامه:

ببخشید رستم به درویش زر      که نامد گزندی بر آن شیر نر  
 وزان پس گسی کرد بانو گشسب      ابا خواسته همچو آذر گشسب...  
 برون رفت بانو ز پیش پدر      بر گیو شد همچو مرغی بیر  
 فرستاد گیوش سوی اصفهان      پراگنده نامش به گرد جهان<sup>۱۶</sup>  
 ۶- در آغاز داستان رستم و سهراب در نامه‌ای که گرد هم به کاووس شاه می‌نویسد و از آمدن سپاه توران همراه پهلوانی نوحاسته، برای جنگ با ایرانیان و گرفتار شدن هنجیر در میدان نبرد و زورمندی و دلاوری پهلوان سپاه ترک خبر می‌دهد، در نسخه‌های شاهنامه بیتی آمده است که اشاره به نام آن پهلوان می‌کند، چنین:

به نام است سهراب، گرد دلیر      نه از دیو پیچد نه از بیل و شیر<sup>۱۷</sup>  
 این بیت در نسخه فلورانس و چاپ شوروی نیست، در حالی که چهار بیت پس از موضع این بیت، آنجا که هنرهای پهلوانی و کارهای جنگی پهلوان سپاه توران از زبان نویسنده نامه به نظم کشیده شده است، بی‌هیچ مقدمه‌ای در بیتی بدون معرفی قبلی پهلوان مذکور، نام او به کیفیتتی که قبلاً ذکر شده باشد آورده شده است، بدینگونه:

۱۵- شاهنامه، حوادث پس از کشته شدن سیاوش (e/۱۲/۶۱۲ تا ۶۲۰).

۱۶- شاهنامه (e/۱۲/۱۲۶۱ تا ۱۲۶۶).

۱۷- شاهنامه، پادشاهی کاووس (c/۱۲/۴۱۱).

هُجیر دلاور میان را بیست یکی باره تیزتک برنشست  
 بشد پیش سهراب، رزم آزمای براسپش فزون زان ندیدم به پای  
 که برهم زند مُزه را جنگجوی گر آید ز بینی سوی مغز بوی<sup>۱۸</sup>

ذکر کلمه سهراب در بیت دوم، بدون معرفی قبلی او نقص کلام است و احتمالاً فردوسی در تجدیدنظر بعدی خود با افزودن بیت مورد اشاره از سخن خود رفع نقص کرده است و جا دارد که آن بیت در چاپ انتقادی شاهنامه بیاید.

۷- در پادشاهی شیرویه، آن جا که خسرو پرویز پاسخ پیغام فرزند خود شیرویه را می دهد و از پادشاهان و بزرگان گذشته، یعنی هوشنگ و طهمورت و جمشید و فریدون و آرش یاد می کند و سپس به کیقباد می رسد. برحسب شاهنامه چاپ شوروی می گوید:

فُباد آنک آمد از البرزکوه به مردی جهاندار شد با گروه  
 که از آبگینه همی خانه کرد وزان خانه گیتی پُرافسانه کرد  
 همه دَر خوشاب بُد پیکرش زیاقوتِ رخشنده بودی دَرش<sup>۱۹</sup>

برحسب این ابیات بناکننده خانه بلورین، کیقباد است. اما در چاپ نگارنده که بر مبنای چاپ کلکته است پس از بیت اول از سه بیت فوق این بیت آمده است:

همان نیز کاووس زور آزمای که بگرفت گیتی به تدبیر ورای  
 با اصلی دانستن این بیت، بناکننده خانه بلورین کیکاووس می شود، نه کیقباد، و چون به شرح پادشاهی کیکاووس برگردیم برحسب همه نسخ شاهنامه و

۱۸- شاهنامه، پادشاهی کاووس ( c ۱۴/۱۲ تا ۱۶) و چاپ اول شوروی (ج ۱ ص ۱۹۱، بیت‌های ۲۸۳ تا ۲۸۶).

۱۹- شاهنامه، پادشاهی شیرویه (۴۴/۳۳۲ تا ۲۳۶)، چاپ شوروی (ج ۹ ص ۲۷۲ بیت‌های ۳۱۸ تا ۳۲۰).

از جمله چاپ شوروی، در پایان داستان شاه هاماوران درمی یابیم که خانه مورد اشاره را کاووس ساخته است، نه کیقباد.

دوخانه دگر ز آبگینه بساخت      زبرجد به هر جای اندر نشاخت  
 و پس از بیتی :  
 ز جزع یمانی یکی گنبدی      نشستنگه نامور موبدی  
 و بعد از دوبیت :

ز پیروزه کرده برو بر نگار      در ایوانش یاقوت برده به کار...<sup>۲۰</sup>  
 پس بیت مورد اشاره را که در چاپ شوروی به حاشیه برده اند اصلی باید دانست و در متن انتقادی شاهنامه وارد کرد.

۸- در داستان رستم و اسفندیار پس از نبرد تن به تن دو دلاور در روز نخست و مجروح شدن رستم و رخش از تیر اسفندیار و به چاره رها نیدن رستم خود را و به خانه آمدن و سپس درمان شدنش به یاری سیمرغ و آماده نبرد مجدد گشتن و مجروح شدنش به تیر گز، بنابراین رستم باید با خواهش و لابه اسفندیار را از جنگ بازدارد و از ریختن خون او پرهیزد چه پیش بینی سیمرغ این است که از شومی خون اسفندیار کشته او سال به سر نبرد. پس روز دیگر رستم به میدان جنگ می رود و پیش اسفندیار لابه ها می کند و راهها برای ختم غانله پیشنهاد می نماید، اما هیچ یک در اسفندیار مؤثر نمی افند. ناگزیر رستم برای اتمام حجت، از او می خواهد که پشوتن را بخواند تا گواه لابه ها و صلح جویی او باشد:

چو دانست رستم که لابه به کار      نیاید همی پیش اسفندیار  
 خروشید و گفتا پشوتن بخوان      نه باشد گواهم بر این داستان

۲۰- شاهنامه، پادشاهی کاووس ( b ۵۸۳/۱۲ تا ۵۸۹)، چاپ اول شوروی (ص ۱۵۰ و ۱۵۱ بیتهای ۳۶۲ تا ۳۶۷) و چاپ دوم، تهران ۱۳۵۲ شمسی (ص ۱۶۳ و ۱۶۴ بیتهای ۴۰۷ تا ۴۱۳).



که من چندگونه پژوهش کنم  
بداند که ازمن نبد جنگ و کین  
بخنید ازین گفته اسفندیار  
چه جویی بهانه گه تاختن  
پشوتن نه دور است و داند همی  
پس آواز کرد و پشوتن بخواند  
چنین گفت پس با پشوتن بهراز  
بسی لابه کردم به اسفندیار  
تو دانی و دیدی زمن بندگی  
اگر او شود کشته بردست من  
که رستم بسی لابه زار کرد  
بدو بانگ برزد یل اسفندیار  
بیا تا چه داری تو ازکار جنگ  
چو بشنید رستم غو رزمساز  
بدانست کامد زمانش فراز<sup>۲۱</sup>

در چاپ شوروی از این ابیات فقط بیت اول آن آمده است. اما در نامه‌ای که رستم پس از پروراندن بهمن پسر اسفندیار به گشتاسپ می‌نویسد و او را از وضع بهمن آگاه می‌سازد و در ضمن از کار گذشته خود، یعنی کشتن اسفندیار بوزش می‌خواهد، این ابیات آمده است که در نسخه‌ها و از جمله در چاپ شوروی هم هست:

سر نامه کرد آفرین از نخست  
دگر گفت یزدان گوای من است  
که من چند گفتم به اسفندیار  
مگر سر بگرداند از کارزار  
بر آنکس که کینه به پوزش بست  
پشوتن بدین رهنمای من است

۲۱- شاهنامه، پادشاهی گشتاسپ، داستان رستم و اسفندیار (۱۵/۴۰۱ تا ۴۰۲).

سپارم بدو کشور و گنج خویش	گزید او زهر گونه‌ای رنج خویش
زمانش چنان بد که نگشاد چهر	مرا دل بُر از درذ هم بُر زمهر
کنون این جهانجوی نزد من است	که فزختر از اورمزد من است
هنرهای شاهانش آموختم	ز اندرز وام خرد توختم...
چو آن نامه شد نزد شاه جهان	پراکنده شد در میان مهان
پشوتن بیامد گواهی بداد	سخنهای ستم همه کرد یاد
همان زاری و پند و اندرز خویش	سخن گفتن از گنج واز مرز خویش ۲۲

ابیات اخیر، خاصه گواهی دادن پشوتن بر اتمام حجّت رستم در حضور او، که در نسخه‌های قدیم و چاپ شوروی هست، ایجاب می‌کند که ابیات نخستین، یعنی ابیات گواه گرفتن رستم پشوتن را پیش از کشتن اسفندیار، در چاپ انتقادی شاهنامه بیاید.

۹- در نامه یزدگرد شهریار به مرزبانان طوس بیتی آمده است گویای به خواب دیدن انوشیروان انقراض دولت ساسانی را و آن بیت که در چاپ شوروی نیز هست این است:

انوشیروان دیده بود این به خواب کزین تخت بپراگند رنگ و آب ۲۳

و بعد شرح آن خواب را داده است: آمدن صد هزارتن از تازیان، هیوان گسسته مهار، و گذریافتنشان به اروندرود و نماندن تاروپودی درین بوم و بر و مردن آتش در آتشکده و تیره شدن نوروز و جشن سده، و افتادن کنگره از ایوان شاه

۲۲- شاهنامه، پادشاهی گشتاسپ (۴۲۸۶/۱۵ تا ۴۲۹۰) و چاپ شوروی (ج ۶ ص ۳۱۸ و ۳۱۹ بیتهای ۱۶۱۷ تا ۱۶۳۲).

۲۳ و ۲۴- شاهنامه، پادشاهی یزدگرد شهریار (۴۱۲/۵۰ تا ۴۱۸) و چاپ شوروی (ج ۹ ص ۳۴۱ بیتهای ۳۶۵ تا ۳۷۱).

بعد می گوید:

کنون خواب را پاسخ آمد پدید زما بخت گردن بخواهد کشید<sup>۲۴</sup>  
 اما ابیات مربوط به خواب دیدن انوشیروان را در طی سلطنت وی، که در چاپ کلکته و از آن جا در چاپ نگارنده آمده است، در چاپ شوروی نمی بینیم در حالی که تکیه کردن یزدگرد در نامه خود بر آن خواب و دادن شرح آن باختصار، ظاهراً دلیل اصالت مطلب و بالمآل اصالت ابیات مربوط بدان باید باشد، و گرنه بدون آگاهی دادن قبلی و مسبوق به سابقه نبودن مطلب، ذکر آن وجهی نداشت، بخصوص با فاصله زمانی که میان دوران انوشیروان و یزدگرد شهریار است، تصور آگاه بودن همه مردم و در حافظه مردم ماندن آن خواب را منتفی می سازد، گذشته از آن که خود مطلب نیز از نظر حفظ پایه های فرمانروایی امری نبوده است که فاش و برملا شده و همه کس از آن آگاه گشته باشد. احتمالاً فردوسی شرح آن خواب را که در تدوین اول نیاورده بوده و یا در مأخذ نقل وی، شاهنامه نثر ابومنصوری نبوده بعدها برای رفع نقص از کلام خود منظوم ساخته و یا از جایی به دست آورده و به رشته نظم کشیده و بر متن ترتیب داده خود افزوده است. این جا برای احتراز از طول کلام آن ابیات را که سی و نه بیت است نقل نمی کنیم. خوانندگان گرامی در صورت تمایل در متن شاهنامه<sup>۲۵</sup> ملاحظه خواهند فرمود.

\* \* \*

در تهیه متن انتقادی شاهنامه تطبیق ابیات شاهنامه کلمه به کلمه با ترجمه عربی بُنداری کمال ضرورت را دارد و با آن که آن ترجمه آزادگونه است و کلمه به کلمه برگردانده نشده، با این حال به علت قدمت آن (۶۲۰ تا ۶۲۴ هجری) و خصوصیات دیگری که دارد، مهم است خاصه برای برگزیدن ضبطی، یا برتری دادن ضبطی بر ضبط دیگر از نسخه های قدیم یا متأخر و چاپی. به مثالی

۲۵- شاهنامه، پادشاهی انوشیروان (۴۱/۶۰۵ تا ۴۶۴۴).

در این مورد بسنده می‌کنیم:

بپرسید باید ز مهران ستاد که از روزگاران چه دارد به یاد<sup>۲۶</sup>  
این بیت از چاپ شوروی است، اما در چاپ کلکته و نگارنده ضبط دیگری  
دارد، چنین:

پدژم آن خردمند مهران ستاد به پیری بسی چیز دارد به یاد<sup>۲۷</sup>  
و بنداری ترجمه کرده است: «الشیخ الکبیر والدی مهران ستاد...»<sup>۲۸</sup> و  
پیدا است که ضبط چاپ کلکته که با ترجمه بنداری منطبق است بر متن چاپ  
شوروی برتری دارد و باید در متن انتقادی شاهنامه این ضبط که در حاشیه چاپ  
شوروی هم آمده است ثبت گردد.

\* \* \*

برای یاری گرفتن از متونی که شعری از فردوسی نقل کرده‌اند و نیز برای  
ابیات مکرر و همچنین در خصوص رجحان دادن ضبطی بر ضبط دیگر مثالهای  
گویایی یادداشت شده است که چون سخن سخت به درازا کشیده شد، آن‌همه را  
به وقت و موقع دیگر موکول می‌سازد.

۲۶- شاهنامه، چاپ شوروی (ج ۸ ص ۳۳۵ بیت ۳۳۹).

۲۷- شاهنامه، پادشاهی هرمزد (۳۵۵/۴۲).

۲۸- شاهنامه، بنداری، به تصحیح دکتر عبدالوهاب عزام، چاپ مصر ۱۳۵۰ قمری

(بخش دوم، ص ۱۷۸).